



شنبه ۱۸م بهمن ۱۴۰۴
وطني امروز | شماره ۴۵۳۰

فرهنگ وهنر

مروزی بر هفته اول جشنواره چهل‌وپ چهارم فیلم فجر

شورش علیه

الیگارش‌ی بازیگری

در چند روزی که به واسطه نیمه شعبان و آخر هفته و تعطیلی بیسن این ۲ تعطیلی، خیلی از روزنامه‌ها منتشر نشدند اما جشنواره فجر دایر بود و اتفاقات زیادی افتاد. در روز دوم جشنواره وقتی فیلم «خیابان جمهوری» به عنوان آخرین سانس سینمای اصحاب رسانه روی پرده رفت، منوچهر هادی به عنوان کارگردان اثر جلوی در سالن نمایش در میان خبرنگاران ایستاد و کسانی را که با فشار روانی در فضای مجازی مجبور به تحریم جشنواره می‌کنند، دیکتاتور خطاب کرد.
الناز ملک هم که نقش اول «خیابان جمهوری» بود، در نشست خبری فیلمش گفت: می‌دانم برای حضور در اینجا، وقتی به خانه بروم و گوشی را چک کنم، کلی فحش می‌خورم اما می‌خواهم پشت فیلمم دربیایم. روز بعد محمدحسین مهدویان در نشست خبری فیلم «نیم‌شب» صدایش را یک پرده بالاتر برد و وقتی از او پرسیدند چرا در فیلمت از ستاره‌های بازیگری استفاده نکردی، گفت: از ستاره‌ها استفاده می‌کردم که حالا برای آمدن به اینجا و اینکه پشت فیلم‌شان دربیایند، مجبور می‌شدم التماس‌شان کنم!

صحبتهای مهدویان طولانی‌تر از این یک جمله بود و چند بار با تشویق حضار مواجه شد؛ یعنی تشویق کسانی که اتفاقا مهدویان به آنها هم اشاره کرد و گفت شما اصحاب رسانه از صبح در اینجا هستید تا یک رویداد ملی را پوشش بدهید و آنها با نیامدن‌شان به همه این افراد توهین می‌کنند. منوچهر هادی هم که شب قبل آن حرف‌ها را زده بود، شب بعد در کنار محمدحسین مهدویان به برنامه «هفت» در تلویزیون آمد و حرف‌هایش را با شور و حرارت بیشتری تکرار کرد. علاوه بر آنها، الناز ملک که بازیگر فیلم هر ۲ کارگردان بود، میهمان یکی از برنامه‌های اینترنتی شد و گفت: من خودم در ناآرامی‌های اخیر عزیزی را از دست دادم. کسی که منتظر بود هر ۲ فیلم من را در فجر امسال ببیند؛ با این حال حس کردم باید به خاطر او هم که شده به جشنواره بیایم.

آنچه هادی و مهدویان و خانم ملک در این ۲ روز گفتند، تنها صداهایی نبود که قرار بود در این زمینه شنیده شود. محسن جسور که کارگردان فیلم «گیس» بود، نیامدن ستاره‌ها به جشنواره را به ترسیدن آنها از تهدیدها ربط داد.

معتدمی که بازیگران فیلمش سال ۱۴۰۱ جشنواره را تحریم کردند و غوغایی به راه انداختند، خودش این بار گفت اینجا مکانی برای فیلم دیدن است، نه جای شادی و اعتراض‌ها به حضورش در فجر را بی‌معنی خواند. کاظم دانشی هم به این وضع که هر کس در فجر حضور پیدا کند، به او حمله می‌شود، حساسی تاخت و گفت آماده فحش خوردن هم هست و حتی شماره تلفنش را پشت میکروفن اعلام کرد.

واکنش او به رفتاری بود که از سلطنت‌طلب‌ها سر می‌زند و هر چهره مشهوری که در فجر حضور پیدا می‌کند، شماره تلفنش را در فضای مجازی منتشر می‌کنند تا به صورت گله‌ای مزارحش شوند.

القصد! صدای اعتراض‌ها به این دیکتاتوری هر روز بلندتر شد و به جرات می‌توان گفت طی تمام سال‌هایی که از عمر سینمای پس از انقلاب می‌گذرد، این نخستین بار است که چنین چیزی دیده می‌شود؛ همانطور که هجهم‌های افراد از دور خارج شده سینما علیه جایی که روزی در آن رشد کرده بودند، بی‌سابقه است و می‌شود انتظار داشت در روزهای آینده باز هم اعتراضاتی نسبت به این رفتارها دیده شود.

سینمای ایران دچار یک الیگارش‌ی بازیگری شده که به جوان‌ترها راه نداده است و همچنان کسانی در آن، در ۶۰ سالگی، ۵۵ سالگی و ۵۲ سالگی، نقش تازه‌دامادها یا زنان در آستانه ازدواج را بازی می‌کنند؛ کسانی که بین ۶۰ تا ۸۰ درصد از بودجه فیلم‌ها را از دستمزد آنها تشکیل می‌دهد و فهرست بلند بالای تمام عوامل دیگر و تمام تجهیزات و تدارکات، ۲۰ الی ۴۰ درصد باقیمانده را به خود اختصاص می‌دهد.

بخشی از همین الیگارش‌ی بازیگری که دیگر کشش سابق را هم در خود صحنه سینما ندارد و تقریباً زمان بازنشتستگی‌اش رسیده، حالا می‌آید و به باقی آنهايي که در صحنه حضور دارند فشار می‌آورد تا آنها هم آینده‌شان را خراب کنند و این برای کسانی که در صحنه هستند قابل تحمل نیست. غالب واکنش‌ها به همین دلیل است که انجام می‌شود و در کل به ادامه این روند ممکن است نیاز اساسی به یک خانه‌تکانی بنیادین در بازیگران سینمای ایران توسط عوامل خود این سینما بیشتر حس شود.

ایین نکته، سوای تک‌تک فیلم‌ها و موضوعات‌شان و کیفیت آنها، یکی از چیزهایی است که در حافظه تاریخی سینمای ایران از جشنواره چهل‌وپ چهارم فیلم فجر به یادگار باقی خواهد ماند.

پیامبر اعظم (ع)

داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: زهرا شکیبایی
سر دبیر: سید عابدین نورالدینی

پرونده «وطن امروز» درباره فیلم «کوچ» در گفت‌وگو با نویسندگان و کارگردان فیلم

نگین سلیمانی ایران

گفت‌وگو با محمد اسفندیاری کارگردان و یکی از نویسندگان فیلم کوچ ریشه‌های قهرمانی محمد اسفندیاری یکی از جوان‌ترین فیلمسازان این دوره از جشنواره فجر است که سال قبل نامش بابت فیلم کوتاه «۱۳ سالگی» به تهیه‌کنندگی مهدی مطهر، توجه بعضی از علاقه‌مندان سینما را جلب کرد. حالا این ۲ نفر فیلم بلند «کوچ» را ساخته‌اند که داستانی شبیه به همان فیلم کوتاه «۱۳ سالگی» دارد و نکته جالب این است که سناریوی این فیلم را هم این ۲ نفر به طور مشترک نوشته‌اند. «کوچ» داستان یک پدر عیالوار روستایی به اسم‌مش حسن است که برای حفظ خانواده‌اش از بانک وام می‌گیرد اما سیل و بعضی اتفاقات دیگر باعث مقروض شدنش به بانک می‌شود و قاسم، پسر ۱۳ ساله خانواده، برای جبران بدهی پدرش، همراه دوستانش عازم شهر می‌شود. احتمالاً اکثر ایرانی‌ها لاقال اندکی از جزئیات زندگی سردار شهید سلیمانی را در دوره نوجوانی‌اش شنیده‌اند و می‌دانند که این دقیقاً همان اتفاقی است که برای این شخصیت در سن نوجوانی افتاده بود. بازیگران فیلم «کوچ» اکثراً از چهره‌های کمتر دیده شده سینما و تلویزیون هستند و مهدی مطهر و محمد اسفندیاری، به این شکل، حال و هوای فیلمسازی کوتاه و تجربی را در سینمای بلند هم حفظ کردند. وقتی مشخص شد قرار است فیلمی در جشنواره فجر با موضوع زندگی شهید حاج قاسم سلیمانی نمایش داده شود، حقیقت این است که خیلی‌ها ناگران شدند. سردار سلیمانی یکی از نمادهای بارزش ملی است و نگرانی‌ها بابت این بود که نتیجه کار چندان خوب و موثر نباشد. با این حال فیلم کوچ هم زاویه بدیع و جدیدی را برای پرداختن به این موضوع انتخاب کرد و هم این انتخاب را به شکلی نمکین و دلنشین از آب درآورد. در ادامه ۲ گفت‌وگوی مجزای «وطن امروز» با مهدی مطهر و محمد اسفندیاری، تهیه‌کننده و کارگردان فیلم کوچ را -که به طور مشترک فیلمنامه آن را هم نوشته‌اند - می‌خوانید که به جنبه‌های مختلف چنین ابدای و نوع پرداخت سینمایی آن اشاره‌هایی دارد.

البته من تعریف پهلوان را لزوماً درباره فیلم «کوچ» نگفتم، عرض این بود که در جامعه ما یا حداقل جامعه سنتی ما به هر حال جا افتاده است که قهرمان را یک سطح پایین‌تر از پهلوان قرار می‌دهند. حداقل نسلی که من در آن بزرگ شدم، این حتی در رسانه‌هایش هم بود که پهلوانی را رواج می‌دادند و می‌گفتند قهرمان شنیدن خوب است ولی بهتر است پهلوان شوی. این موضوعات چندان به فرمت فیلم ما مربوط نمی‌شود. ما مشخصاً رشد کودکی را نشان دادیم که ابتدا شاید اصلاً خودش کنشی ندارد. شاید شما در نیمه اول فیلم مرتب منتظر باشید که خوب این شخصیت چه زمانی فتاوتش با بقیه مشخص می‌شود. اتفاقاً ما می‌خواهیم بگوییم این آدم‌های بزرگ فتاوت‌شان با بقیه در مدل تربیت‌شان است. در آن لقمه حاللی است که پدر و مادر برایشان تهیه کرده‌اند و ارزش این خیلی بیشتر از این است که من به شما بگویم قهرمان ما از همان بچگی با بقیه متفاوت بود. عموماً ما به اشتباه می‌رویم سمت ستاره کردن بچه‌ها، مخصوصاً الان در فضای مجازی هم داریم؛ می‌بینیم و مدل مرسوم می‌که در این چند ساله نسخه اینستاگرامی‌اش زیاد شده، این است که از ابتدا برای بچه‌ها شروع می‌کنند به اینکه یک استعدادی را پیدا می‌کنند و رشدش می‌دهند و آن را رسانه‌ای می‌کنند و در نهایت بچه تبدیل می‌شود به تک‌ستارایی بی‌خاصیت. مثلاً فقط بلد است رویایی بزند یا صادی خوبی دارد و به این شکل انسان بودن را از او می‌گیرند. ما اینجا در فیلم «کوچ» داریم انسانی را نشان می‌دهیم که شبیه خیلی از پدران ما گمنام زندگی کرده و اتفاقاً پایش شهید رازی زمین است. اشتباه کرده و حتی باز اشتباهش را تکرار کرده و بعد یاد گرفته که باید چطور زندگی کند. قهرمانی که ما تعریفش می‌کنیم کسی است که ابتدا خودش را می‌شناسد و بعد خانواده را نجات می‌دهد و بعد می‌رود که شهر را نجات دهد.

■ وقتی شهید سلیمانی زنده بود، برنامه‌ای در صدای آمریکا شخصی را از وزارت خارجه آمریکا - که احتمالاً عضو سی‌ای‌آی بود - آورده بود که منخصص طولانی مدت یک قهرمان رفته است؛ حضوری که در جشنواره فجر، می‌تواند بار دیگر این پرسش را مطرح کند: آیا سینمای قهرمان محور ایران آماده عبور از کلیشه‌ها و تجربه روایت‌های انسانی‌تر است یا نه؟ در ادامه گفت‌وگوی «وطن امروز» با مهدی مطهر، تهیه‌کننده این اثر را می‌خوانید.

■ آقای مطهر، فیلم «کوچ» به جای روایت مستقیم از یک قهرمان ملی، سراغ روایتی غیرمستقیم رفته است؛ چرا چنین تصمیمی گرفتید؟ این تصمیم یک‌شبه گرفته نشد. معمولاً انتخاب فرم روایت، حاصل یک مسیر فکری است که از قبل شروع می‌شود و در طول مسیر تولید، انگیزه‌ها و دلایل تازه‌تری هم به آن اضافه می‌شود. ما وقتی به سوزه نگاه کردیم، دیدیم درباره این قهرمان ملی، اطلاعات رسمی، داده‌های تاریخی و روایت‌های مستقیم کم نیست اما آنچه کمتر دیده شده است، زیست انسانی، جزئیات زندگی و تجربه‌های شخصی او است. روایت غیرمستقیم به ما این اجازه را می‌داد که از دل خاطرات، فضا و اتمسفر، به قهرمان نزدیک شویم و از مسیر شعار یا بازنمایی‌های مرسوم فاصله بگیریم.

■ ایسن انتخاب چه مزیتی نسبت به روایت کلاسیک و خطی دارد؟ روایت مستقیم معمولاً قهرمان را در جایگاهی دور از مخاطب قرار می‌دهد؛ انگار او از ابتدا قهرمان است اما روایت غیرمستقیم کمک می‌کند مخاطب ببیند این آدم چگونه زندگی کرده، چگونه تصمیم گرفته، چطور شبیه بقیه ما بوده و آرام‌آرام به آن نقطه رسیده است. برای ما مهم بود که قهرمان را از اسطوره بودن صرف خارج و به انسان عادی بودن نزدیک کنیم. ■ اشاره کردید فیلم بر اساس کتاب شکل گرفته؛ کمی درباره منبع اقتباس

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۹۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۷۹۲
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیکی: vatanemrooz@info
چاپ: موسسه جام‌چم برتر بو نا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

قاسم سلیمانی بود. از او پرسیدند ظاهراً شما وقتی روی این آدم تحقیق می‌کردی، شیفته‌اش شدی و گفت بله. او وقتی ۱۳ سالش بوده و پدرش از نظر مالی به مشکلی می‌خورد، برای کمک به پدرش روستای‌شان را رها می‌کند و می‌رود به شهر و کارگری می‌کند. من خودم کمی تعجب کردم که چرا این موضوع تا این حد برای آن آدم آمریکایی عمل فداکارانه بزرگی بوده؟ چون اتمال این چیزها را در کشورمان زیاد دیده‌ام. با خودم گفتم شاید من چون ایرانی بودم، چنین چیزی برایم عادی به نظر می‌رسیده ولی از بیرون که نگاهش می‌کنند، خیلی کار بزرگی است...

این کار خیلی وقت‌ها دقیقاً همین‌طور است و فقط یادآوری احتیاج است که چقدر این کارها بزرگ هستند. من فیلم کوتاه همین فیلمنامه «کوچ» را کار کردم به نام «۱۳ سالگی» و بعد دیدم که مخاطب می‌گوید خب پدر من هم که همین کار را کرده بود. بله پدر تو هم قهرمان بود و برای تو این کار عادی است، برای نسل الان شاید هنوز عادی باشد ولی بعد از دو نسل ممکن است این کار عجیب باشد که ببینند کسی خاله و خانواده را رها کرده، تنهایی آمده به شهر و کار کرده. حتی نسل دهه ۹۰ شاید الان این را نفهمند و برای‌اش اتفاقاً کار ویژه‌ای به نظر بیاید. قهرمان‌ها محصل شرایط سختی هستند که شاید نسل قبل، نسلی که خسرت زندگی کرده، ایجانشان کرده و الان برای ما قهرمان شده‌اند. ما به هر حال از مدل فیلم‌های بیوگرافیک که لزوماً برای بزرگداشت سفارش داده می‌شوند فاصله گرفتیم و البته که باید بگویم همراهی سفارش دهنده خیلی مؤثر بود. اینکه او هم گردش کار بود و متوجه شد که ما می‌خواهیم چه کاری انجام بدهیم. خیلی کمک کرد و ما لزوماً ترفتیم سمت مثلاً مقدس کردن کاراکتر یا آسمانی کردن کاراکتر؛ چیزی که عموماً آسیب این سالیان اخیر است.

به نظر می‌رسد آسیب اصلی این نوع فیلم‌ها دور کردن مردم عادی از همذات‌پنداری با شهدا باشد. اینجا مخاطب عقب می‌ایستد و از دور به شخصیت نگاه می‌کند و می‌گوید بله پس این هم مثل آن یکی آدم خوبی بود. یعنی اینقدر این شخصیت‌ها فقط در اوج دیده شده‌اند و دور شدند و آسمانی شدند و ابرقهرمان شدند، که دیگر برای ذهن مخاطبان دور از دسترس هستند. حالا واقعیت این است که این شخصیت‌ها خوششان هم چنین ادعایی نداشتند و شما وقتی کاراکتر را مطالعه می‌کنید یا از دوستانش و از خانواده‌اش احوالات او را می‌شنوید، متوجه می‌شوید که خیلی پای‌شان روی زمین است و کارهای روزمره انجام می‌دهند حتی در کارهای روزمره شاید اشتباه کرده باشند، ممکن است جایی عصبی شده باشد و جایی تصمیم اشتباه گرفته باشد، ولی عموماً ما اینها را سانسور می‌کنیم. من با یک نویسنده صحبت می‌کردم که کتاب خیلی معروفی را در حوزه فداکاری مقدس نوشته بود. از او پرسیدم چرا اینقدر کاراکتر تو سفید است؟ یعنی نمی‌شود جایی مثلاً خطایی کرده یا عصبی شده باشد؟ او گفت خب بله چنین چیزهایی هم بوده و او این کار و آن کار اشتباه را کرده است اما شاید پدرش راضی نباشد من اینها را بیان کنم. ببینیم ما معمولاً آن وجه معنوی و اخلاقی مان غالب می‌شود و باعث می‌شود یک سری کاراکتر آسمانی به‌شدت سفید خلق شود که مخاطب به عنوان یک اسطوره دست‌نیافتنی از او یاد کند. البته که این تأثیرات مثبتی دارد ولی احساس می‌کنم دیگر الان وفقتش رسیده که کمی با نسل جدید واقعی‌تر صحبت کنیم.

توضیح می‌دهید؟ بله، فیلم ما متأثر از ۲ کتاب است؛ یکی «پاران گرفته است» که حاصل ده‌ها مصاحبه دقیق و چندساله است و دیگری «از چیزی نمی‌ترسیدم». بویژه کتاب «پاران گرفته است» برای ما یک گنجینه بود. آقای احمد یوسف‌زاده با دقتی مثال‌زدنی خاطرات را جمع‌آوری کرده است و ما تلاش کردیم به روح آن وفادار بمانیم. ■ با این حال فیلم شما شبیه آثار پرزرق‌وبرق قهرمان‌محور سال‌های اخیر نیست؛ این فاصله‌گذاری آگاهانه بود؟ کاملاً آگاهانه بود، چرا که در سال‌های اخیر نوعی سینمای قهرمان‌محور مد شده که متکی به سیور پروداکشن، بازیگران متعدد، موسیقی پرچم و جلوه‌های اغراق شده است. ما عمداً از این فضا فاصله گرفتیم و ترجیح دادیم به جای شلوغی به جزئیات برسیم؛ جزئیاتی مانند فضا، طبیعت و اتمسفر را اولویت قرار دادیم. ■ این رویکرد باعث نشده مخاطب عام کمتر با فیلم ارتباط بگیرد؟ اتفاقاً برعکس. ما سعی کردیم با دقت در جزئیات، منطقی‌بودن فضا و خاطر‌دانگی کردن موقعیت‌ها، مخاطب شهری را هم درگیر کنیم. اینکه یک تماشاگر بگوید چرا باید فیلمی درباره یک زیست روستایی یا عشایری در دهه‌های گذشته ببیند، برای ما یک چالش بود و تلاش کردیم با درست پرداختن، آن را به غافلگیری تبدیل کنیم. ■ شما پیش از این فیلم «منصور» را تهیه کرده بودید. تفاوت تجربه «کوچ» با «منصور» در چیست؟ اینکه هر دو کار با محوریت قهرمانان ملی بودند؟ منصور هم برای من فیلم بسیار مهمی است و هنوز هم معتقدم جزو فیلم‌های شاخص قهرمان‌محور بعد از انقلاب است اما آن فیلم بیشتر مستند گونه بود و روی یک ایونت مشخص تمرکز داشت. در «کوچ» ما

روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۹۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۷۹۲
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیکی: vatanemrooz@info
چاپ: موسسه جام‌چم برتر بو نا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰



■ با توجه به این توصیفات

طیف مخاطب هدف‌تان چه کسانی هستند؟ طبق پیش‌بینی ما و بر اساس طراحي‌ای که انجام دادیم، اصلاً فارغ از عقیده سیاسی و اجتماعی، هر مخاطبی که خاطره‌ای از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ دارد، با فیلم جلو می‌آید و لذت می‌برد. هر کسی که مثلاً در فضای نوستالژی‌ها می‌تواند سرش کند و به این فضا علاقه‌مند است، با این فیلم جلو می‌آید. ■ مخاطبان عامی که می‌خواهند سرگرم شوند هم مدنظر‌تان بود؟ بله! فیلم لحنی شیرینی دارد که می‌تواند تا انتها مخاطب را نگه دارد. مثلاً آن چند نفری که ما از آنها بازخورد گرفتیم، شروع کردند برای ما خاطره تعریف کردن از شبیه آن چیزی که در فیلم دیدند. این فیلم لزوماً برای آن قشری که به این شخصیت علاقه دارد ساخته نشده. اصلاً کار سینمای این نیست که صرفاً برای گروه‌های موافق ساخته شود. مخصوصاً ما تمام تلاش‌مان این بوده که کاراکتر را بدون قضاوت اصطلاحاً این‌طرفی و آن‌طرفی با دوقطبی بسازیم؛ بدون قضاوت و همان چیزی که گفته شده و همان چیزی که در خاطره‌ها دربارشان آمده را بدون ملاحظه مصلحت‌اندیشه که خب حالا اگر این را بگوییم فلان گروه ناراحت می‌شود و اگر نگوییم به گروهی دیگر برمی‌خورد، بیایوریم. به راحتی همه صحبت‌ها را گفتم و حتی اشتباهات کاراکتر را هم گفتم.

■ مشخص است که ناآرامی‌های دی‌ماه و قطع اینترنت کار شما را هم به تعویق انداخت اما اینکه به‌طور کل فیلم به جشنواره رسید عجیب است؛ چون کار شما طبیعتاً باید خیلی استفاده زیادی از جلوه‌های ویژه داشته باشد.

فصل قبل‌تر از این درگیری‌ها پروژه ویزوال ما انجام شد چون موازی با پرسوسه ضبط‌مان بود که این کار انجام می‌شد و مثلاً ویزوال افکت فصل کودکی که داخل روستا بود، خیلی زودتر شروع شده بود.

■ داخل خود استان کرمان فیلمبرداری کردید؟ کار ما ۲ بخش دارد. بخش روستا در روستای هبوس شهرستان هشتگرد ساخته شد. مادر دامنه کوهی که خیلی از نظرمان جالب آمد، به طور کامل یک روستایی را ساختیم و بعد پروژه منتقل شد به کرمان و در لوکیشن‌های واقعی کرمان بخش شهر را ساختیم. ■ ما در سینمای‌مان شاید ۱۰ سال است که به ساختن تهران قدیم رسیدیم اما مسترستان‌های قدیم را کمتر توانسته‌ایم بازسازی کنیم. کار شما از این لحاظ سخت و بدیع نبود؟ اولین بار من در فیلم کوتاه، «۱۳ سالگی» را در شهر غزالی کار کردم. اینجا اما نماهای خارجی خیلی متنوع داشتیم. بخشی از شهر را بردیم غزالی ولی در نهایت دیدیم که داریم کیفیت اثر را قربانی می‌کنیم و رفتیم سمت اینکه برویم کرمان را ببینیم. در کرمان همه کوچ‌پس کوچ‌های قدیمی و بازار را دیدیم و آن بخشی که می‌توانستیم را کار کردیم و بقیه را با جلوه‌های ویژه ترکیب کردیم. ■ با توجه به فیلمی که دیدیم و فضایی که از کرمان ۶۰ سال پیش در آورده بودید، می‌توانم بپرسم خودتان هم کرمانی هستید یا نه؟ من در این پروژه و قبل از آن در ۲ سالگی که رفتم و یک سریال کرمانی هم کار کردم به اسم «کلانتری ۱۱»، کاملاً کرمانی شدم. حتی در همین پروژه، جاهایی که قرار بود مثلاً کسی برای هنرپیشه‌ها بازی کند تا بفهمند که منظور چیست، خودم کرمانی حرف می‌زدم؛ آن هم با انواع مختلف لهجه‌های‌شان در شهرهای مختلف.

از ایونت فاصله گرفتیم و به زیست پرداختیم؛ به کودکی، نوجوانی، رفاقت‌ها، خانواده و تصمیم‌های روزمره شخصیت داستان تمرکز داشتیم.

■ این تفاوت، روی زبان بصری فیلم هم تأثیر گذاشته؟ «کوچ» به سمت تصویر طبیعت گرا و حتی کارت‌پستالی می‌رود. دوربین، دکوپاژ و ریتم روایت، سینمایی‌تر شده و از فضای صرفاً مستند فاصله گرفته است. ■ درباره عنوان فیلم هم بگویید؛ چرا «کوچ»؟ کوچ فقط یک جابه‌جایی فیزیکی نیست. در فرهنگ ما، کوچ و هجرت همواره مقدمه رشد است. قهرمان فیلم ما در زندگی‌اش بارها کوچ کرده؛ از روستا به شهر، از شهر به منطقه، از یک موقعیت به موقعیتی دیگر. این جابه‌جایی‌ها هویت او را ساخته‌اند. ■ چقدر به زندگینامه بر اساس کتاب وفادار ماندید و چقدر درام را وارد داستان کردید؟ بیش از ۹۹ درصد بر اساس زندگی‌نامه واقعی پیش رفتیم. تغییرات ما بسیار جزئی بود؛ گاهی در زمان‌بندی یا اسم‌ها. آن هم برای آنکه ریتم درام حفظ شود. حساسیت سوز و اینکه همه افراد جامعه در ذهن خود پیش‌زمینه‌ای از این قهرمان ملی دارند، اجازه نمی‌داد دست به اغراق یا تحریف بزنیم.

■ کار با یک کارگردان فیلم‌اولی چه چالش‌هایی داشت؟ کارگردان فیلم‌اولی اگر چه ریسک دارد اما اگر درست هدایت شود، تبدیل به انرژی می‌شود. فیلمسازان که کارگرانی فیلم‌اول را تجربه می‌کنند معمولاً انگیزه و جسارت بالایی دارند؛ بیشتر مطالعه می‌کنند و همین می‌تواند موتور محرک پروژه باشد. ■ حضور فیلم در جشنواره فجر چقدر برای‌تان مهم بود؟ جشنواره فجر هنوز هم سکوی اصلی دیده شدن فیلم‌ها است. ما اگر قصد حضور در فجر نداشتیم، اینقدر فشرده کار نمی‌کردیم. ■ در نهایت، بزرگ‌ترین چالش تولید «کوچ» چه بود؟ زمان محدود، بودجه متوسط و فیلمبرداری خارج از تهران از جمله چالش‌های این پروژه بود اما وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم، حس می‌کنم همه عوامل با دل و جان پای کار بودند و همین، ارزشمندترین دستاورد ما است.